

اطلاعیه ی ویژه روز دانشجو

۱۶ آذر ۱۳۷۹

Daruish@kargar.org

چهل و هفت سال از «روز دانشجو»

می گذرد و مبارزه همچنان ادامه دارد!

ساعت ۹ صبح بود؛ چهار ماه از کودتای آمریکائی-انگلیسی، که سبب سقوط دولت مصدق و بازگشت چکمه پوشان شده بود، می گذشت. سربازان شاه خیابانهای پر رفت و آمد شهرها را محاصره کرده بودند. درست در چنین روزی بود که سه دانشجو دلیر ضمن مستخره کردن نیروهای گارد باصطلاح جاویدان شاه، به دهن کجی به آنها پرداختند. گارد نیز که مدتها بدنبال این موقعیت طلایی می گشت تا به محیط دانشگاهها وارد شود، با حمله به دانشگاه خواستار معرفی و تحویل این دانشجویان گردید. دانشجویان و استاد آنها از این مساله طفره رفته و گارد برای به حرف در آوردن آنان، مستخدم دانشگاه را در مقابل چشم صدها دانشجو، در زیر رگباری از مشت و لگد قرار داد. در پایان این عمل کریه و ضد انسانی، دانشجویان به محوطه دانشگاه ریختند و شعار مرگ بر شاه خائن را سر دادند. گارد نیز بی امان تیر اندازی شدیدی را شروع، که در جریان آن ۲ دانشجو در دم بر اثر اثابت گلوله به سینه اشان (مصطفی بزرگ نیا و آذرشریعت رضوی) کشته و دانشجوی دیگری (احمد قندچی) در بیمارستان نظامی پس از آنکه ۲۴ ساعت به او خون تزریق نشد، در وضع بسیار بدی جان سپرد.

۱۶ آذر ۱۳۳۲، شکست سکوت جامعه ایی مسخ شده بود که می رفت به حالت کوما وارد شود. زمان گذشت و قیام ۵۷ فرا رسید و رژیم ستم شاهی نیز سرنگون گردید؛ همان رژیمی که تخم اختناق را کاشت و آبیاری آن را به رژیم انقلابدوز بعدی واگذار نمود. رژیم اسلامی نیز روی شاه را سفید کرد.

بقیه در صفحه ۵

«هیجدهم تیرماه،

شانزده آذر ماست!»

م. رازی

Razi@kargar.org

سخنرانی خاتمی در مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر، روز دانشجو، که در سالن ورزشی دانشگاه تربیت مدرس با حضور ۷ الی ۸ هزار دانشجو، برگزار شده بود، حاوی مطالب مهمی برای دانشجویان و کل جامعه بود.

گرچه در میان دانشجویان شعارهایی در طرفداری از اصلاح طلبان و خاتمی داده می شد، اما محتوای بیانات «رئیس جمهور» در تقابل آشکار با روحیه دانشجویان و توقعات آنها بود.

بقیه در صفحه ۲

سایر مطالب:

موقعیت زنان کارگر در قبال بورژوازی ص ۳

اخبار حرکت های مستقل:

کارگری: صفحه ۵

دانشجویی: صفحه ۵

اخبار بین المللی کارگری:

اعتصاب عمومی کارگران آرژانتین: صفحه ۶

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

شانزده آذر مابقیه از صفحه ۱

هزر می دارد؟ چرا باید یک رئیس جمهور اصولا نگران شعارهای عده ای بی خرد و خارج از کشور نشین شود؟

خیر! خاتمی نه در حال هذیان گویی است و نه اعتقاد دارد که شعار براندازی شعار عده ای قلیل بی خرد در جامعه است. او و جبهه دوم خرداد به نیکی می دانند که قشرهای تحت ستم جامعه مانند کارگران، دانشجویان، زنان و ملیتها در حال تشکل یابی و سازماندهی خود علیه کل نظام هستند. نیروهای گریز از مرکز دورن جبهه دوم خرداد چنان با سرعت در حال شکلی گیری هستند که آقای خاتمی مجبور شده برای حفظ نظام، همان سخنان بی اساس «رهبر» را طوطی وار تکرار کند. در زمانی که نظام در خطر قرار می گیرد، رهبران طبق معمول اختلاف را کنار گذاشته و برای حفظ نظام یکپارچه عمل می کنند. سخنان خاتمی کاملاً حساب شده و بر اساس منطق حفظ منافع رهبران جمهوری اسلامی طراحی شده است. خاتمی اضافه کرد که: «.....شعار دیروز دانشجوی در ۱۶ آذر ۳۲، نفی و براندازی بود، اما شعار امروز او تثبیت نظام مردم سالار دینی است.» چند هزار دانشجو در مقابل این استدلالهای بی اساس شعار سر دادند که:

«هیجدهم تیرماه، شانزده آذر ماست!» این شعار براندازی رژیم است! این آغاز «نافرمانی مدنی» است!

بر خلاف نظریات سوسیال دمکراتهای نارو خورده، که توهمات نسبت به خاتمی و اصلاح طلبان را دامن زده و قصد جلوگیری از براندازی نظام سرمایه داری حاکم را داشته اند، تظاهرات دانشجویان و اعتراضهای متعدد کارگری نشان می دهد که ایران آبستن تحولات نوینی است که کل پایه و اساس نظام حاکم را به لرزه در خواهد آورد.

اما، مسئله بر سر سازماندهی جنبش کارگری و تمرکز نیروهای انقلابی بر محور شعار سرنگونی رژیم است. چنانچه با شکل گیری تشکل های مستقل کارگران، دانشجویان و زنان، حزب پیشتاز انقلابی شکل نگیرد، انقلاب آتی یا به تعویق افتاده و یا به دست بخشی از بورژوازی و با کمک خادمان سوسیال دمکرات آنها مسخ می گردد. امروز نیروهای مترقی و انقلابی بر سر دوراهی قرار گرفته اند: پیوستن به نیروهای مستقل کارگری و دانشجویی و حمایت از آنان برای تدارک براندازی رژیم و تشکیل حکومت شورایی و یا تسلیم به اصلاح طلبیهای نظیر خاتمی ها، گنجی ها و طبرزدی ها. راه سومی وجود ندارد! کسانی که امروز از بورژوا دمکراسی اعاده حیثیت کرده و عقاید سوسیال دمکراسی را ترویج می کنند، خواه نا خواه در صف اصلاح طلبان قرار گرفته و در مقابل جنبش کارگری قرار خواهند گرفت

خاتمی اعلام کرد که در ایران صحبت از تغییر «قانون اساسی» نیست! و افزود که: «امروز سخن از تغییر قانون اساسی که همان نظام است، خیانت به نظام و ملت ایران است. شعار امروز ما عمل به قانون اساسی و دفاع و تلاش برای پیاده کردن اصول آن و به فعلیت رساندن ظرفیت های خالی آن است». این سخنان در تناقض آشکار با مبارزه دانشجویان در ماههای پیش بوده است. اعتراض دانشجویان در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ در دفاع از اصلاحات در قوانین مطبوعات، در تعارض آشکار با قانون اساسی بود. در واقع نیروهای حزب الله و خامنه ای بر اساس قانون اساسی است که کلیه آزادی های مدنی را از مردم سلب کرده و حتی طرفداران خود خاتمی را به گوشه زندان پرتاب کرده اند. چنانچه خاتمی از صداقت در گفتار برخوردار است، چگونه است که او این امر ساده را متوجه نمی شود. اضافه بر آن خود ایشان اخیراً در سفرش به آمریکا در مصاحبه ای اعلام کرد که در قانون اساسی باید تغییراتی صورت پذیرد. نامه آقای خامنه ای با حمایت شورای نگهبان که طرح اصلاحات قانون مطبوعات در مجلس ششم را مسدود کرد، نیز بر اساس قانون اساسی صورت پذیرفت.

خاتمی افزود: «درک درست موقعیت تاریخی این است که دانشجو و دانشگاهی و ملت بگوید نقد آری، نفی و بر اندازی نه! و اینست رمز و راز پیشرفت کشور، ملت و دانشجو...»

اول، چگونه خاتمی می تواند ادعا کند که «نقد» در جامعه ما آزاد است. زمانی که یکی از دستیارهای نزدیک وی عبدالله نوری هنوز در زندان بوده و شخص دوم جناح وی، سعید حجاریان مورد سوء قصد قرار گرفته و دهها روزنامه و نشریه مدافع خط مشی وی توقیف اعلام شده و اکثریت مجلس هوادار وی ارباب شده و دوستان نزدیک وی به طور روزمره مورد اهانت قرار گرفته و از چماق داران کتک می خورند و غیره، چگونه خاتمی نسخه «نقد» را برای دانشجویان تجویز می کند؟

دوم، چه نیرو و افرادی شعار «نفی» و «براندازی» رژیم را سر داده اند که خاتمی به هراس افتاده است؟ مگر تا کنون بحث اصلاح طلبان این نبود که تنها عده ای انگشت شمار خارج از کشور نشین، به چنین شعارهایی دامن زده اند؟ مگر روزنامه های «آفتاب یزد» و «حیات نو»، ادعا نکرده اند که این شعار ها در جامعه کاملاً منزوی بوده و تنها عده ای بی خرد آنها طرح می کنند؟ پس چطور شد که رئیس جمهور دلوایس شده و دانشجویان را از این قبیل شعارها بر

در عین حال، تمام دستگاه های خبری امپریالیزم از کنار این اتفاق بسادگی گذشته و حتی وقوع این جنایت بزرگ و باورنکردنی را در گزارش های خود ننگنجانیدند و کلیه رژیم های امپریالیستی کمترین حس «دفاع از حقوق بشر» شان تحریک نشده و کوچکترین قدمی برای محکوم کردن این عمل و هشدار دادن به صدام حسین برنداشتند.

چند نکته آموزنده در اینجا جلب توجه می کند. یکی این که مذهب و تعصبات مذهبی یکی از «آسان ترین» و «در دسترس ترین» سلاح و استفاده از آن «پذیرفته شده ترین» و «معقولانه ترین» حربه یک رژیم طبقاتی است بر علیه زنان و در این رابطه، میزان عقب افتادگی و یا مترقی بودن آن نیز تأثیری در این امر ندارد. از این رو، رژیم های امپریالیستی از کنار جنایات اخیر صدام با سکوت گشتند. دیگر اینکه امپریالیزم کلاً زمانی این نوع مسائل را تحت عنوان «دفاع از حقوق بشر» در بلندگوهای خود جار می زند که از آن بتواند به نفع خود استفاده کرده و یا زیر پوشش آن به مقاصد دیگر خود برسد. مثل جنگ یوگسلاوی و اشک تمساح ریختن برای «زنان و کودکان مسلمان بوسنی» علیه ملاسویچ.

نکته آموزنده سوم در اینجا این است که بنا به آنچه که به تجربه می بینیم، مواضع سیاسی و اجتماعی ما ریشه ای طبقاتی داشته و نه جنسی!

از این رو، رژیم بعث قبل از دست زدن به این جنایت بزرگ، گروه هایی از زنان سرسپرده خود را راهی خیابان ها کرده و این زنان با شعارهای متعصب و تحریک کننده، راه را برای پیاده کردن این جنایت قرون وسطائی باز میکنند. نمونه های دیگری از این نوع اعمال را خود ما با «خواهران زینب» در رژیم اسلامی ایران تجربه کرده ایم. شکنجه هایی که زنان شکنجه گر در رژیم اسلامی، بر بدن زنان مبارزه و غیور ما در زندان ها وارد کرده اند، در قساوت قلب با مردان شکنجه گر تفاوتی نداشته و حتی توهین های زنان شکنجه گر اغلب از توهین های مردان نسبت به زنان زندانی بدتر بوده است.

لذا از آنجائی که موضع گیری زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی پایگاهی طبقاتی دارد، فمینیست های اسلامی و زنانی که سخنگویان جناح اصلاح طلب درون رژیم اسلامی ایران هستند، از این امر مستثنی نیستند. تا زمانی که آنان در «چارچوب» نظام جمهوری اسلامی می خواهند از حقوق زن دفاع کنند و یا نظام را

موقعیت زنان کارگر

در قبال بورژوازی ایران

سارا قاضی

Sara@kargar.org

با چرخشی بدور خود و نگاهی اجمالی به موقعیت زنان در کشورهای اسلامی اطرافمان و مقایسه آن ها با آنچه که بر خود ما در ایران گذشته و می گذرد، ما را عملاً با این اصل تاریخی در مارکسیزم مواجه می کند که مذهب همیشه یکی از پایه های جامعه طبقاتی بوده و بنابر وضعیت موجود لبه شمشیر آن تیز و یا کند می شود. همچنان که اکنون لبه تیز آن بر گردن زنان افغانی و لبه کند آن بر گردن زنان ما قرار دارد.

فاجعه آمیز ترین جنایتی که تا کنون در عصر خود ناظرش بوده ایم، به قتل رساندن ۸۰ تن از زنان عراقی بدست رژیم صدام حسین می باشد. عمال رژیم فاشیست و واپسگرای بعث، این بار قدمی به قهقرا برداشته و با این عمل خود گوی سبقت را در بربریت و وقاحت و خون آشامی از همپالکی های خود ربود. رژیم بعث که در گذشته (و حتی در دوران جنگ با ایران) خود را «مترقی» قلم داد کرده و در جبهه شوروی سابق قرار داشت، با از هم پاشیده شدن نظام شوروی در اوائل دهه ۱۹۹۰ تا کنون مثل ماری سر در گم بدور خود چرخیده است. شکستش در جنگ کویت و کنار نیامدنش با آمریکا و سپس تحریم اقتصادی همه جانبه آمریکا که باعث فقر مفرط و مرگ و میر اکثر اقشار جامعه شده است، اکنون دیگر تبدیل به خواب وحشتناکی شده که رژیم را در بیداری به یاغیان گرسنه لشکر اسلام تبدیل کرده و آن را به شبیخون زدن به یکی از محکم ترین پایه های دشمن اصلی خود، یعنی زنان، آنهم فقیرترین، درمانده ترین و به تنگ آمده ترین قشر آنان، وادار نمود. رژیم بعث که حالا مسلمان دو آتش شده، عمال خود را همچون یاغیان صدر اسلام به جان یک عده زن بی دفاع در شهرهای بزرگ کشورانداخته و برای ایجاد نهایت وحشت و ارباب سر لااقل ۸۰ نفر از زنان خودفروش را به نام «اسلام» و با «شمشیر اسلام» بریده و مانند دوران صدر اسلام، بر سردر خانه های آنها آویزان کرد.

نمایندگی می کنند، حرکت آنها در جهت دفاع از بورژوازی حاکم است و این نشان دهنده ماهیت طبقاتی خود آنها و نشانگر وجود منافع مادی آنها در درون رژیم است. در نتیجه آنها هرگز از منافع طبقاتی زنان کارگر که فقیرترین قشر در درون طبقه کارگر و در درون جامعه می باشند، دفاع نخواهند کرد و مانند مردان طبقه بورژوا مواضعی ضد کارگری دارند. و نیز از این جمله اند سخن پردازان بورژوا دموکرات ایرانی خارج کشور.

برای مثال در اینجا تنها به یکی از نتایج گرفته شده از بخش اول مقاله «جنسیت، مدرنیت و دموکراسی (بخش دوم)» نوشته خانم نیره توحیدی، به تاریخ جمعه ۱۸ آذر ۱۳۷۹ در سایت «ایران امروز» جلب می کنم: «...و هر فرد با گرایش مذهبی هم لزوماً مخالف آزادی و حقوق برابر زنان نمی باشد.»

اگر چه در این مقاله برخوردی سطحی به یک سری مباحث فلسفی شده است، اما اگر به مراجع داده شده در پاورقی مقاله رجوع کنیم، ملاحظه می کنیم که تمام ایدئولوگ های نامبرده در آن از جمله نظرپردازان بورژوازی می باشند. این در خود موضع طبقاتی خانم توحیدی را مشخص می کند، بخصوص که ایشان از آن منابع در تشریح مباحثی مانند «مدرنیسم، مدرنیزه...» که خود بحث های دهن پرکن و گیج کننده بورژوائی است، استفاده کرده اند، نه در رد آن مباحث!

بحث سوسیالیستهای انقلابی در مارکسیزم از مذهب، جنبه موضعگیری بر اعتقادات «شخصی» انسان ها را در بر نمی گیرد، بلکه هدف، تحلیل از نقش مذهب در سرکوب توده ها بوسیله رژیم های بورژوائی و اینکه چرا چنین پدیده ای بوجود آمده و چطور از آن برای سرکوب قیام های رهائی بخش استفاده شده است، می باشد.

زنان مارکسیست و انقلابی طبقه کارگر ما می باید بسیار هشیارانه با چنین بحث هایی که به نظر خیلی «مهم» می آید، برخورد کرده و گول کلمات دهان پر کن استعمال شده در آن را نخورند.

لذا در زمینه مذهب، اینطور می توان خلاصه کرد که نظر تک تک افراد در یک جامعه در رابطه با «حقوق زنان» اعم از اینکه آنها اعتقادات مذهبی دارند یا نه، تعیین کننده نیست. چرا که در دموکراسی بورژوائی این توده مردم نیست که در مسائل اجتماعی و سیاسی کشور مستقیماً تعیین کننده اند، بلکه این قدرت تصمیم

گیری از طریق قانون اساسی به دولتمردان آن کشور، بطور درجه بندی شده از پایین ترین مقام دولتی تا بالاترین دادگاه کشوری و سپس مجلس داده شده است. در دموکراسی بورژوائی، نظام حاکم، نمایندگان جناح های موجود درون رژیم را به مردم معرفی کرده و مردم بنابر پایگاه طبقاتی خود، رأی می دهند که چه جناحی از بورژوازی بر آنها حکومت کند. از آن پس، این نمایندگان قانون هستند که تصمیم گیرنده می باشند و مردم هیچ قدرتی در برابر قانون اساسی ندارند. تغییر در قانون اساسی یعنی انقلاب. ایجاد محدودیت قانونی برای زنان و یا برابر نشمردن حقوق زنان با مردان، بر اثر القای قوانین رژیم حاکم میسر است و نه بر اساس طرز فکر شخصی افراد! استفاده از اصول مذهبی در قوانین کشوری است که نقش مذهب را در ستم جنسی میسر می سازد، نه نظر یک مرد با عقاید پدرسالاری. عقاید پدرسالاری در جامعه محصول تأثیرهای فرهنگی نظام حاکم است. منع ایجاد اخلاق مردسالارانه در مردان، حقوقی است که قانون در اختیار یک مرد میگذارد و با آموزش مذهبی آن را آبیاری و ریشه های آنرا محکم می کند. برای این منظور یک مرد حتی مجبور نیست که «مذهبی» باشد تا از این حقوق برخوردار گردد. به این دلیل است که همانطور که خانم توحیدی اشاره می کنند، اعتقادات فردی انسان در مخالف یا موافق بودن با «حقوق زنان» نقشی ندارد. به همین دلیل مثلاً عقاید مذهبی اقلیت مسیحی در ایران، یا اعتقادات مذهبی اقلیت یهودی ایران، یا اعتقادات مسلمانان ساکن کشورهای غربی در مورد زنان و اخلاق زنان غربی در وضعیت آن زنان در این کشورها تأثیری ندارد. اما این موضوع با نقش پوپ اعظم در رم که به دفاع از احزاب و جریانات مذهبی و واپسگرای غرب و هشدارش به جریانات بورژوا دموکرات، جلوی پیاده کردن قانون آزادی سقط جنین را گرفت، فرق دارد. در این جا مذهب دیگر مسئله خصوصی و انفرادی نیست که وسیله و قدرتی است در برابر جنبش های رهائی بخش زنان! در اینجا است که مذهب خصلت طبقاتی و سیاسی به خود می گیرد.

یا اینکه وقتی امپریالیزم برای منافع خود در منطقه، صهیونیزم را در خاک فلسطین مستقر می سازد و با پخش تبلیغات دروغین خود، علت جنگ ۵۰ ساله رژیم اسرائیل با مردم فلسطین را «اختلافات مذهبی» قلم داد می کند است که مسئله جنبه سیاسی پیدا کرده و دوباره مذهب همانند چماقی برای سرکوب توده ها و وسیله ای برای سرپوش گذاشتن بر علت اصلی وجود رژیم

اخبار حرکت های مستقل

Daruish@kargar.org

چهل و هفت سال.....بقیه از صفحه ۱

اولین اقدام جهت استیلای حاکمیت استبدادیش، بعد از سرکوب زنان و ملیتها، حمله به دانشگاه و انقلاب ضد فرهنگی ی بود که در جریان آن بهترین فرزندان متفکر و مبارز ایران از دم تیغ گذشتند. محیطهای دانشگاهی به سالن های سیر و سیاحت ارواح تبدیل گشتند. اما با وصف این، دانشجویان مبارزه برحق خود را ادامه داده و همیشه پرچم دار مبارزه عدالت جویانه در طول بیست و دو سال حاکمیت سیاه آخوندها بودند. آنان در ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸، ۱۶ آذر دیگری را برپا کرده و پایه های رژیم را لرزاندند. سازمانهای دانشجویی مستقل از دولت و نظام در دوسال اخیر در سطح بسیار وسیعی رشد پیدا کرده و هیچ چیزی یارای انسداد راه آنان نیست. امروز دانشجویان به مانند ۱۶ آذر چهل و هفت سال پیش، بسیار به سرنوشت خود بیشتر می اندیشند. آنان می دانند که در مبارزه تنها نیستند و پشت آنان جمعیت ۳۵ میلیونی جوانان قرار دارد که هر روز به تنفر و انزجار شان نسبت به انحصارطلبی رژیم موجود، افزوده می شود. آنان به عینه دیده اند که آخوند از هر نوع اش که باشد، به آنها دروغ می گوید و پشیزی نیز به آینده آنان فکر نمی کند. دانشجویان در آزمون هر کسی را که دم از کمک و مساعدت آنها می زند، آزموده اند و آزموده را آزمودن خطاست. آنان متحدین اصلی خود را با سازمان دادن تشکلات مستقلشان، از بین اقصاری انتخاب کرده اند که تا نهایت راه یعنی: سرنگونی رژیم، پشت یا جلوی آنان خواهند بود.

اما این مبارزه زمانی می تواند شکل همه گیر بخود گیرد که از چهار چوب این دانشگاه یا آن دیگری، بیرون رفته و تمام جامعه را در بر بگیرد و این باید با مساعدت دانشجویان پیشگامی که عملا خود را وقف این محق کرده اند، صورت پذیرد. آنان باید در کنار سایر اقشار تحت ستم: کارگران، ملیتها و زنان، دست در دست هم، بساط حکومت سیاه آخوندها را برچینند و جامعه برابر و آزاد را پی افکنند.

بمب ساعتی به کار افتاده است!

«علی رضا محبوب» هفته پیش گفت که قریب به ۸۰ هزار نفر از کارگران صنایع چند ماهی است که حقوق ماهیانه خود را دریافت نکرده اند. این کارگران هم اکنون در وضعیت بسیار بدی به سر می برند. از طرفی دیگر طبق آمارهای که در ماههای اخیر از طرف رژیم انتشار یافته، اعلام شده که جمعیت بیکاران از مرز ۸ میلیون گذشته است.

از این آمار بیکاران، بیشترین تعداد را زنان، که تنها ۸ درصد از جمعیت شاعل کشور را تشکیل می دهند، در بر می گیرند.

بر اثر سیاستهای مخرب اقتصادی و اجتماعی رژیم، هر روز به تعداد کارخانه و مراکز تولیدی فلج شده افزوده می شود. ثمره ی این عمل باعث اعتراضات و اعتصابات گسترده ی کارگری در سراسر ایران گشته؛ برای مثال در ماه گذشته، کارگران بیش ۳۸ کارخانه بزرگ صنعتی به علت عدم پرداخت حقوق ماهیانه و سایر سیاستهای ضد کارگری کارفرمایان، دست به اعتراض و اعتصاب زدند.

فقر دهشتناک موجود سبب شده که خانواده های کم در آمد، کودکان کم سن و سال خود را به کارهای طاقت فرسا وادار سازند. برای نمونه هم اکنون تعداد زیادی کودک در صنایع قالی بافی حضور دارند که سالیانه تنها ۲۵ دلار دریافت می کنند.

رژیم دست کارفرمایان «نورچشمی» را باز گذاشته تا در محیطهای کار ناخست و تاز کنند. برای نمونه کارگران شرکت جهاد تعاون کردستان که دیروز در مقابل استانداری کردستان تجمع کرده و خواستار برقراری حقوق منظم و مزایای ماهیانه شدند، از سوی کارفرما که یکی از وابستگان جهاد سازندگی رژیم است، اخراج گشتند.

خلاصه کلام وضع بسیار خراب تر از آن است که بتوان با این یا آن بودجه تزریقی از آن گریخت. بمب ساعتی به کار افتاده و هر ثانیه به انفجار نزدیک تر می شویم!

۱۳ آذر ۱۳۷۹

تظاهرات ۳۰۰ کارگر خشمگین نیشابوری

قریب به ۳۰۰ نفر از کارگران نیشابوری که از چندی پیش اعتراضات خود را در رابطه با واگذاری بیمارستانشان به وزارت بهداشت اعلام داشته بودند، ضمن تجمع در مقابل این بیمارستان، در ورودی آن را با جوشکاری، پلمپ کردند. کارگران خشمگین گفتند که این بیمارستان به آنها تعلق دارد و هیچ کس نمی تواند به هیچ قیمتی آن را از آنها بگیرد.

۱۳ آذر ۱۳۷۹

موقعیت زنان کارگر...

بقیه از صفحه ۴

در رشته خود، آموخته که یک بیماری دارای تاریخچه و علل خاص خود است که خیلی از آنها حتی به چشم نمی آید یا ارتباطشان با بیماری مورد نظر پوشیده است و تنها با یک برخورد و آموزش علمی است که می شود تدریجاً آنها را فراگرفت و راه مبارزه اصولی و موفقیت آمیز با آن بیماری را یافت. بیماری های اجتماعی ماورای این روش قرار نمی گیرند. ۲۰ آذر ۱۳۷۹

اعتصاب عمومی در آرژانتین

یک اعتصاب عمومی ۳۶ ساعته سه فدراسیون اتحادیه های کارگری در آرژانتین عملاً یک کشور ۳۷ میلیونی را فلج کرد. این اعتصاب توده ای در اعتراض به قوانین جدید دولت دلاروا که سبب قطع شدن مزایای تأمین اجتماعی و ثابت نگهداشتن بودجه فدرال و استانهای آن کشور به مدت ۵ سال می شود، می باشد. دلاروا، رئیس جمهور و پاتریشا بولریچ، وزیر کار آرژانتین این اعتصاب را محکوم کردند.

روز جمعه ۲۴ نوامبر، بخش صنایع آن کشور کاملاً فلج گردید. صدها زن کارگر به خیابان ها ریخته و با بادیه های خود به تابل زدن پرداختند. کارمندان دولت، دفاتر بیمه های تأمین اجتماعی را اشغال کرده و راه های اصلی به شهر بوئنوس آیرس را بستند. عمال جناح راست رژیم آرام ننشسته و به حمله پرداختند. در استان چاکو یک جوان ۲۳ ساله بیکار، در صف تظاهرکنندگان تیرخورده و جا به جا جان سپرد و کارگری دیگر نیز زخمی گشت.

این اعتصاب عمدتاً در پاسخ به سازش رهبران بوروکرات اتحادیه های کارگری آرژانتین انجام گرفت که با تأیید قوانین جدید دولت، ماه ها بود که به هیچ یک از اعتراض ها کارگران اهمیت نداده بودند. در طول این اعتصاب رهبری اتحادیه ها خواهان راه انداختن چند پیکت شدند که کلیه آنها از جانب کارگران تحریم گردید.

روز ۲۲ نوامبر، در شهر صنعتی و دومین شهر بزرگ آرژانتین، کوردوبا، بین تظاهرکنندگان و پلیس زدوخورد شدید و خونی در گرفت، بخصوص پس از اینکه کارگران با چوبدستی به جوابگویی پرداختند. ۶ کارگر و ۶ پلیس بشدت مجروح شده بودند، قبل از اینکه رئیس پلیس دستور خاتمه تظاهرات را صادر کرد. کارگران این تظاهرات را «دست گرمی» برای اعتصاب عمومی روز بعد نام نهاده بودند.

صهیونیستی بکار می رود. در غیر این صورت، در تمام آن منطقه و حتی در کشورهای آفریقائی همه این مذاهب هزاران سال است که در کنار هم زیسته اند. در نتیجه اگر کلیمی ها می خواستند به فلسطین برای سکونت مهاجرت کنند، همانطور که از اروپا در زمان هیتلر به سایر نقاط جهان رفتند، به فلسطین هم می توانستند بروند و کسی از آنها نمی پرسید که چه مذهبی دارند، بلکه از کدام کشور می آیند.

در مورد اسلام هم تا زمانی که شما به سخنرانی های مثلاً علی شریعتی تحت عنوان «فاطمه فاطمه است» گوش می کنید، به قول معروف آواز دهل شنیدن از دور خوش می شود، اما وقتی رژیم صدام حسین سر یک عده انسان را نه برای اینکه مرتکب «جنایتی» شده اند، بلکه برای اینکه بر خلاف اصول «اسلامی» رفتار کرده اند، از تن جدا می کنند، مذهب دیگر جنبه «خصوصی» و «فردی» خود را از دست داده و عاملی در دست طبقه حاکم برعلیه بقیه جامعه می گردد. همانطور که خمینی پس از کودتای خود علیه بنی صدر اعلام داشت که: «ما برای اسلام می جنگیم و کشتن و کشته شدن در راه اسلام مسئله نیست... حضرت علی در یک روز گردن ۴۰ هزار نفر را زد!» در اینجا است که انسان مجبور می شود برای دفاع از خود، حقوق انسانی و شرافت و حیثیت خود، عقاید شخصی را به کنار گذاشته و خصلت طبقاتی بودن مذهب را درک کند.

در دموکراسی غربی با وجود اینکه مذهب از قانون مدنی جدا است، ولی از آنجائیکه وجودش در حفظ تعصب توده مردم موثر بوده و درعین حال وسیله مناسبی برای سرکوب قیام های آزادیبخش می باشد، کلیسا همواره به موازات دولت حاکم بوده و در مسائل اجتماعی و سیاسی موضعی واپسگرایانه داشته است. این دلیل دیگری است بر اینکه چرا عقاید مذهبی در دید انسان در زمینه حقوق زنان نقشی ندارد، بخصوص در جوامع غربی و برای آنان که به دموکراسی غربی معتقدند.

نتیجه اینکه برای یک مبارزه صحیح که به پیروزی توده مردم زیر ستم تمام بشود، درک درست از شرایط و شناخت خصلت پدیده های موجود و کارائی آنها در حفظ رژیم های ستمگر حاکم، اهمیت بسیار پیدا می کنند. این نوع برخورد با مسائل اجتماعی، برخورد صحیح با مارکسیزم بوده و تحلیلی علمی است. درست مثل برخورد یک پزشک متخصص با یک نوع بیماری. او